



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِثْرَةَ حَبِّ  
بُرَّةٍ حَسَنًا

# دوستانِ سیدنا

در  
توضیح  
و بیان  
معنی  
و دلالت  
کلمات  
و اصطلاحات  
و عبارات  
و اشعار  
و احادیث  
و روایات  
و مناقب  
و فضائل  
و مناقب  
و فضائل  
و مناقب  
و فضائل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ده درس معاد شناسی

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

ناشر چاپی:

نسل جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	ده درس معاد شناسی
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۵	درس اول: یک سؤال مهم مرگ پایان است یا آغاز؟
۱۵	بیشتر مردم از مرگ می ترسند، چرا
۱۷	دلیل اصلی این ترس
۱۷	اشاره
۱۷	۱- تفسیر مرگ به معنی فنا
۱۸	۲- پرونده های سیاه
۲۰	دو دیدگاه مختلف
۲۴	فکر کنید و پاسخ دهید
۲۵	درس دوم: معاد به زندگی مفهوم می دهد
۲۵	اشاره
۲۹	ایمان به معاد عامل مهم تربیت
۳۴	فکر کنید و پاسخ دهید
۳۵	درس سوم: نمونه دادگاه قیامت درون جان شماس
۳۵	اشاره
۴۲	فکر کنید و پاسخ دهید
۴۳	درس چهارم: معاد در تجلیگاه فطرت
۴۳	اشاره
۴۴	۱- عشق به بقاء
۴۵	۲- رستاخیز در میان اقوام گذشته

۴۷	۳- وجود محکمه درونی به نام وجدان گواه
۵۰	فکر کنید و پاسخ دهید
۵۱	درس پنجم: عدل الهی و رستاخیز
۵۱	اشاره
۵۲	اختیار و آزادی اراده
۵۸	فکر کنید و پاسخ دهید
۵۹	درس ششم: رستاخیز را در همین جهان بارها دیده ایم
۵۹	اشاره
۶۶	فکر کنید و پاسخ دهید
۶۷	درس هفتم: معاد و فلسفه آفرینش
۶۷	اشاره
۷۵	فکر کنید و پاسخ دهید
۷۷	درس هشتم: بقای روح نشانه ای بر رستاخیز
۷۷	اشاره
۸۰	۱- یک جهان بزرگ را در محیط کوچکی نمی توان جای داد
۸۱	۲- خاصیت برون نمایی روح
۸۳	۳- دلایل تجربی اصالت و استقلال روح
۸۸	فکر کنید و پاسخ دهید
۸۹	درس نهم: معاد جسمانی و روحانی
۸۹	اشاره
۹۰	شواهد قرآنی معاد جسمانی
۹۳	شواهد عقلی
۹۴	سؤالات پیرامون معاد جسمانی
۹۸	فکر کنید و پاسخ دهید
۹۹	درس دهم: بهشت و دوزخ و تجسم اعمال
۹۹	اشاره

۱۰۴ ----- تجسم اعمال

۱۰۹ ----- فکر کنید و پاسخ دهید

۱۱۱ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

عنوان قراردادی : پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان . برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ده درس معاد شناسی / مکارم شیرازی.

مشخصات نشر : قم: نسل جوان، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : [۱۰۱] ص.؛ ۱۱ × ۲۰/۵ س.م.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۶۲۷۵-۴۵-۴؛ ۳۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم)

یادداشت : کتاب حاضر برگرفته از کتاب "پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان" تألیف ناصر مکارم شیرازی می باشد.

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۹۴.

یادداشت : عنوان روی جلد: ده درس معادشناسی از پنجاه درس اصول عقائد برای جوانان.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : ده درس معاد شناسی از پنجاه درس اصول عقائد برای جوانان.

موضوع : معاد -- ادبیات کودکان و نوجوانان

موضوع : شیعه -- اصول دین -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان. برگزیده

رده بندی کنگره : BP۲۲۲/م۸۷د۷ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۹۷۲۷۴







## فهرست مطالب

درس اول

یک سؤال مهم : مرگ پایان است یا آغاز؟ ۷

بیشتر مردم از مرگ می ترسند، چرا ۷

دلیل اصلی این ترس ۹

۱- تفسیر مرگ به معنی فنا ۹

۲- پرونده های سیاه ۱۰

دو دیدگاه مختلف ۱۲

فکر کنید و پاسخ دهید ۱۶

درس دوم

معاد به زندگی مفهوم می دهد ۱۷

ایمان به معاد عامل مهم تربیت ۲۱

فکر کنید و پاسخ دهید ۲۶

ص: ۳

درس سوم

نمونه دادگاه قیامت درون جان شماس ۲۷

فکر کنید و پاسخ دهید ۳۵

درس چهارم

معاد در تجلیگاه فطرت ۳۵

۱- عشق به بقاء ۳۶

۲- رستاخیز در میان اقوام گذشته ۳۷

۳- وجود محکمه درونی به نام وجدان گواه دیگری است بر فطری بودن معاد. ۳۹

فکر کنید و پاسخ دهید ۴۲

درس پنجم

عدل الهی و رستاخیز ۴۳

اختیار و آزادی اراده ۴۴

فکر کنید و پاسخ دهید ۵۰

درس ششم

رستاخیز را در همین جهان بارها دیده ایم ۵۱

فکر کنید و پاسخ دهید ۵۸

درس هفتم

معاد و فلسفه آفرینش ۵۹

ص: ۴

فکر کنید و پاسخ دهید ۶۷

درس هشتم

بقای روح نشانه ای بر رستاخیز ۶۹

۱- یک جهان بزرگ را در محیط کوچکی نمی توان

جای داد ۷۲

۲- خاصیت برون نمایی روح ۷۳

۳- دلایل تجربی اصالت و استقلال روح ۷۵

فکر کنید و پاسخ دهید ۸۰

درس نهم

معاد جسمانی و روحانی ۸۱

شواهد قرآنی معاد جسمانی ۸۲

شواهد عقلی ۸۵

سؤالات پیرامون معاد جسمانی ۸۶

فکر کنید و پاسخ دهید ۹۰

درس دهم

بهشت و دوزخ و تجسم اعمال ۹۱

تجسم اعمال ۹۶

فکر کنید و پاسخ دهید ۱۰۱

ص: ۵



## درس اول: یک سؤال مهم مرگ پایان است یا آغاز؟

### بیشتر مردم از مرگ می ترسند، چرا

مرگ همیشه به صورت یک هیولای وحشتناک در برابر چشم انسانها مجسم بوده است، فکر و اندیشه آن، شربت شیرین زندگی را در کام بسیاری ناگوار ساخته است.

نه تنها از نام مرگ می ترسند که از اسم گورستان نیز متنفرند، و با زرق و برق قبرها و مقبره ها سعی دارند ماهیت اصلی آن را به دست فراموشی بسپارند.

در ادبیات مختلف جهان، آثار این وحشت کاملاً نمایان است و همیشه با تعبیراتی همچون

ص: ۷

«هیولای مرگ»، «چنگال موت»، «سیلی اجل» و مانند آن از آن یاد می کنند!

هنگامی که می خواهند نام مرده ای را ببرند برای این که مخاطب وحشت نکند با جمله ای از قبیل «دور از حالا!»، «زبانم لال!»، «هفت کوه در میان!»، «هر چه خاک اوست عمر تو باشد!»، سعی می کنند دیواری میان شنونده و خاطره مرگ بکشند.

ولی باید تحلیل کرد تا ببینیم سرچشمه این وحشت همیشگی انسانها از مرگ چه بوده است؟

چرا گروهی بر خلاف این برداشت عمومی، نه تنها از مرگ نمی ترسیدند بلکه بر چهره آن لبخند می زدند و به استقبال مرگ افتخارآمیز می رفتند؟

در تاریخ می خوانیم در حالی که جمعی به دنبال آب حیات و اکسیر جوانی می گشتند، گروهی عاشقانه به جبهه های جهاد می شتافتند و بر چهره مرگ لبخند می زدند و گاه از طول زندگی شکوه می کردند و در آرزوی روزی بودند که به دیدار محبوب و لقاءالله پیوندند، و امروز هم در

ص: ۸



جبهه های مبارزه حق و باطل، همین امر را به وضوح می بینیم که چگونه جان بر کف به استقبال شهادت می شتابند.

## دلیل اصلی این ترس

### اشاره

با دقت و بررسی به اینجا می رسیم که عامل اصلی این وحشت همیشگی دو چیز بیش نیست :

### ۱- تفسیر مرگ به معنی فنا

انسان همیشه از نیستیها می گریزد؛ از بیماری می گریزد، که نیستی سلامت است؛ از تاریکی وحشت دارد که نیستی نور است؛ از فقر می هراسد که نابودی غنا است؛ حتی گاهی از خانه خالی نیز وحشت می کند و در یک بیابان خالی گرفتار ترس می شود، چرا که کسی آنجا نیست. و عجب این که از خود مرده نیز وحشت دارد؛ و مثلاً حاضر نیست در اطاقی که مرده ای در آنجا باشد شب را به سر برد در حالی که وقتی زنده بود از آن شخص ترسی نداشت!

ص: ۹

اکنون ببینیم چرا انسان از عدم و نیستی می ترسد و وحشت می کند؟

دلیلش روشن است؛ هستی با هستی گره خورده است؛ و وجود با وجود آشناست؛ هرگز وجود با عدم، آشنایی ندارد. پس بیگانگی ما از نیستی کاملاً طبیعی است.

حال اگر مرگ را پایان همه چیز بدانیم و گمان کنیم با مردن همه چیز پایان می گیرد، حق داریم که از آن بترسیم و حتی از اسم و خیال آن وحشت کنیم، چرا که مرگ همه چیز را از ما می گیرد.

اما اگر مرگ را سرآغاز یک زندگی نوین و حیات جاودان، و دریچه ای به سوی یک جهان بزرگ بدانیم، طبیعی است که نه تنها از آن وحشت نداشته باشیم، بلکه به کسانی که پاک و سربلند به سوی آن گام برمی دارند، تبریک گوئیم.

## ۲- پرونده های سیاه

گروهی را می شناسیم که مرگ را به معنی فنا و نیستی تفسیر نمی کنند و هرگز منکر زندگی بعد از

ص: ۱۰

مرگ نیستند، اما با این حال از مرگ وحشت دارند؛ چرا که پرونده اعمال آنها آنقدر سیاه و تاریک است که از مجازاتهای دردناک بعد از مرگ وحشت دارند.

آنها حق دارند از مرگ بترسند، آنها به مجرمان خطرناکی می مانند که از آزاد شدن از زندان می ترسند؛ زیرا می دانند هرگاه آنها را از زندان بیرون ببرند، به جوخه اعدام می سپارند. آنها محکم میله های زندان را می چسبند، نه اینکه از آزادی متنفر هستند، آنها از این آزادی می ترسند که نتیجه اش مجازات اعدام است. همین گونه بدکارانی که آزاد شدن روحشان را از قفس تنگ، مقدمه ای برای شکنجه های طاقت فرسا به خاطر اعمال زشت و ننگین و ظلم و ستم و تبهکاری می دانند، از مرگ وحشت دارند.

اما آنها که نه مرگ را «فنا» می بینند نه «پرونده تاریک و سیاه» دارند، چرا از مرگ بترسند!

بدون شک آنها زندگی را نیز با تمام وجودشان می خواهند، اما برای این که از آن بهره بیشتر برای

زندگی نویشان در جهان پس از مرگ بگیرند، از مرگی که در راه هدف و افتخار و رضای پروردگار باشد، استقبال می کنند.

## دو دیدگاه مختلف

گفتیم مردم دو دسته اند :

گروهی که اکثریت را تشکیل می دهند و از مرگ بیزار و متنفرند.

اما گروهی دیگر، از مرگی که در راه هدفی بزرگ همچون شهادت در راه خدا بوده باشد استقبال می کنند، و یا حداقل هنگامی که احساس کنند پایان عمر طبیعی شان نزدیک شده است به هیچ وجه غم و اندوهی در دل آنها راه نمی یابد.

دلیل این است که آنها دو دیدگاه مختلف دارند :

گروه اول ، یا اصلاً به جهان پس از مرگ ایمان ندارند و یا اگر ایمان دارند هنوز به خوبی باورشان نشده است؛ لذا لحظه مرگ را لحظه وداع با همه چیز می دانند؛ البته وداع گفتن با همه چیز بسیار وحشتناک است؛ بیرون رفتن از روشنایی و نور و

ص: ۱۲

گام نهادن در تاریکی مطلق بسیار دردآلود است.

همچنین آزادشدن از یک زندان و رفتن به سوی یک دادگاه برای کسی که مجرم است و اسناد جرم او آشکار می باشد نیز وحشت انگیز و هولناک است.

اما گروه دوم، مرگ را یک تولد جدید می دانند؛ بیرون شتافتن از محیط محدود و تاریک دنیا، و گام نهادن به عالمی وسیع و پهناور و روشن.

آزاد شدن از یک قفس تنگ و کوچک، و پر گشودن در آسمان بیکران، بیرون رفتن از محیطی که مرکز نزاعها، کشمکشها، تنگ نظریها، بی عدالتیها، کینه توزیها و جنگهاست، و گام نهادن به محیطی که از همه این آلودگیها پاک است، طبیعی است که آنها از چنین مرگی وحشت نداشته باشند و «علی وار» بگویند:

لَا بُنُّ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِتَدْيِ أُمِّهِ

به خدا سوگند فرزند ابوطالب علاقه اش به مرگ بیشتر است از کودک شیرخوار به پستان مادر!

یا همچون آن شاعر پارسی زبان این نوا را سر دهند:

مرگ اگر مرگ است گو نزد من آی تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ

من ز او جانی ستانم جاودان او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ

بی جهت نیست که در تاریخ اسلام به افرادی برخورد می کنیم که همچون حسین علیه السلام و یاران فداکارش، هر قدر لحظه شهادت آنها نزدیک تر می شد، چهره آنها شاداب تر و برافروخته تر می گشت، و از شوق دیدار یار در پوست نمی گنجیدند.

و باز به همین دلیل است که در تاریخ پر افتخار زندگی علی علیه السلام می خوانیم هنگامی که ضربه شمشیر آن جانی روزگار بر مغزش فرونشست، فریاد «فُزْتُ وَ رَبَّالْكَعْبَةِ» برآورد، یعنی «به خدای کعبه پیروز و راحت شدم!»

بدیهی است مفهوم این سخن این نیست که انسان خود را به مخاطره بیفکند، و موهبت بزرگ

زندگی را نادیده بگیرد، و از آن برای رسیدن به هدفهای بزرگ استفاده نکند.

بلکه منظور این است که از زندگی بهره صحیح بگیرد، ولی هرگز از پایان آن وحشتی به خود راه ندهد، مخصوصاً آنجا که در راه هدفی بزرگ و عالی است.

ص: ۱۵

۱- چرا مردم از مرگ می ترسند، و دلایل آن چیست؟

۲- چرا گروهی بر چهره مرگ لبخند می زنند و عاشق شهادت در راه خدا هستند؟

۳- لحظه مرگ را به چه چیز می توان تشبیه کرد؟ پاکان با ایمان چه احساسی دارند و ناپاکان بی ایمان چه احساسی؟

۴- آیا در عمرتان با چشم خود کسانی را دیده اید که از مرگ نترسند، چه خاطره ای از آنها دارید؟

۵- منطق علی علیه السلام در باره مرگ چه بود؟



اگر زندگی این جهان را بدون جهان دیگر در نظر بگیریم بی معنی و پوچ خواهد بود.

درست به این می ماند که زندگی دوران جنین را بدون زندگی این دنیا فرض کنیم.

کودکی که در شکم مادر قرار دارد و در این زندان محدود و تاریک ماهها زندانی می شود، اگر عقل و خردی داشته باشد و در باره زندگی جنینی فکر کند به راستی تعجب خواهد کرد که :

-- چرا من در این زندان تاریک محبوسم؟

-- چرا باید در میان آب و خون دست و پا زنم؟

-- آخر عمر من چه نتیجه ای خواهد داشت؟

-- از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود؟

اما اگر به او آگاهی دهند که این یک دوران مقدماتی است؛ اعضای تو در اینجا شکل می گیرند، نیرومند می شود، و آماده تلاش و حرکت در یک دنیای بزرگ.

بعد از گذشتن نه ماه، فرمان آزادی تو از این زندان صادر می شود، در دنیایی گام می گذاری که آفتاب درخشان و ماه تابان، درختان سرسبز و نهرهای آب روان و انواع مواهب در آن است، آنگاه نفس راحتی می کشد و می گوید: حالا فهمیدم فلسفه وجود من در اینجا چیست!

این یک مرحله مقدماتی است، این یک سکوی پرش است، این کلاسی است برای رسیدن به یک دانشگاه بزرگ.

اما اگر رابطه زندگی جنینی با زندگی این دنیا بریده شود، همه چیز تاریک و بی معنی خواهد شد؛ زندانی وحشتناک و بی هدف، زندانی آزار دهنده و بی نتیجه.

در مورد رابطه زندگی این دنیا و جهان پس از

ص: ۱۸

مرگ نیز مطلب همین است.

چه لزومی دارد ما هفتاد سال یا کمتر و بیشتر در این دنیا در میان مشکلات دست و پا کنیم!

مدتی خام و بی تجربه ایم و تا پخته شود خامی ما، عمر تمام است!

مدتها باید تحصیل علم و دانش کنیم، هنگامی که از نظر معلومات پخته می شویم برف پیری بر سر ما نشسته!

تازه برای چه زندگی می کنیم! خوردن غذا، پوشیدن لباس و خوابیدن! این زندگی تکراری را ده ها سال ادامه دادن!

آیا به راستی این آسمان گسترده، این زمین پهناور و اینهمه مقدمات، اینهمه تحصیل علم و اندوختن تجربه، اینهمه استادان و

مربیان، همه برای همان خوردن و نوشیدن و لباس پوشیدن و این زندگی منحط تکراری است!

اینجاست که پوچی زندگی برای آنها که معاد را قبول ندارند قطعی می شود؛ چرا که نمی توانند این امور کوچک را هدف

زندگی بشمارند، و به عالم

ص: ۱۹

پس از مرگ هم که ایمان ندارند.

لذا دیده می شود که گروهی از آنها دست به خودکشی و نجات از چنین زندگی پوچ و بی معنی زنند.

اما اگر باور کنیم که دنیا «مزرعه» ای برای آخرت است؛ دنیا کشتزاری است که باید در آن بذرافشانی کنیم و محصول آن را در یک زندگی جاویدان و ابدی بگیریم؛ دنیا «دانشکده ای» است که باید در آن آگاهی کسب کنیم و خود را برای زندگی در یک سرای جاوید آماده سازیم؛ دنیا «گذرگاه و پلی» است که باید از آن عبور کنیم.

در این صورت، زندگی دنیا پوچ و نامفهوم نخواهد بود، بلکه مقدمه ای می شود برای یک زندگی جاودانی و ابدی که هر چه در راه آن تلاش کنیم کم است.

آری، ایمان به معاد، به زندگی انسان مفهوم می دهد و او را از «اضطراب» و «نگرانی» و «پوچی» رها می سازد.

ص: ۲۰

علاوه بر این، اعتقاد به وجود دادگاه بزرگ آخرت، فوق العاده در زندگی امروز ما مؤثر است.

فرض کنید در کشوری اعلام شود که در فلان روز از سال هیچ جرمی کیفر نخواهد داشت و پرونده ای برای آن تنظیم نمی شود و مردم می توانند با اطمینان خاطر از عدم مجازات، آن روز را به آخر برسانند؛ مأمورین انتظامی و نظامی تعطیل می کنند؛ دادرها و دادگستریها تخته می شود و حتی فردا که زندگی عادی را از سر می گیرند، جرائم آن روز قابل طرح در دادگاهها نیست.

فکر کنید آن روز، اجتماع چه شکلی به خود خواهد گرفت!

\*\*\*

ایمان به رستاخیز، ایمان به دادگاه بزرگی است که با دادگاه این جهان اصلاً قابل مقایسه نیست.

مشخصات این دادگاه به شرح زیر است :

۱- دادگاهی است که نه توصیه در آن مؤثر است

ص: ۲۱

و نه «روابط» بر «ضوابط» آن حاکم و نه می توان فکر قضات آن را با ارائه مدارک دروغین تغییر داد.

۲- دادگاهی است که نیاز به تشریفات دادگاههای این جهان ندارد، و به همین دلیل طول و تفصیلی در آن نیست، برق آسا رسیدگی می کند و دقیقاً حکم صادر می کند.

۳- دادگاهی است که مدارک اتهام افراد، خود اعمال آنهاست؛ یعنی اعمال در آن جا حضور می یابند، و ارتباط و پیوندشان را با فاعل خود مشخص می کنند به گونه ای که جای انکار باقی نمی ماند.

۴- شهود آن دادگاه، دست و پا و گوش و چشم و زبان و پوست تن انسان و حتی زمین و در و دیوار خانه ای که در آن گناه یا ثواب کرده است می باشد، شهودی که همچون آثار طبیعی اعمال انسان، قابل انکار نیست.

۵- این دادگاه، دادگاهی است که حاکمش خداست؛ خدایی که از همه چیز آگاه و از همه کس بی نیاز و از همه عادل تر است.

۶- از این گذشته، مجازات و کیفر در آنجا، قراردادی نیست؛ و بیشتر، خود اعمال ما است که شکل می گیرد و در کنار ما قرار دارد و ما را آزار می دهد و یا در آسایش و نعمت فرو می برد.

ایمان به چنین دادگاهی انسان را به جایی می رساند که «علی وار» می گوید :

به خدا سوگند، اگر شبها را تا به صبح به جای بستر نرم، بر نوک خارهای جانگداز به سر برم، و روزها دست و پایم در زنجیر باشد و در کوچه و بازار بکشانند، از آن خوشتر دارم که در دادگاه بزرگ پروردگارم حاضر شوم، در حالی که ستمی بر بنده ای از بندگان خدا کرده باشم، و یا حق کسی را غصب نموده باشم. (۱)

ایمان به این دادگاه است که انسان را وادار می کند آهن تفتیده و سوزان را نزدیک دست برادرش که خواهان تبعیض در بیت المال است ببرد، و هنگامی که فریاد برادر بلند می شود، به او اندرز می دهد و می گوید:

ص: ۲۳

تو از شعله آتش کوچکی که همچون بازیچه ای در دست انسانی است فریاد می کشی، اما برادرت را به سوی آتش هولناکی که شعله قهر و غضب پروردگار آن را برافروخته می کشانی! (۱)

آیا چنین انسانی را با چنین ایمانی می توان فریب داد؟

آیا با رشوه می توان وجدان او را خرید؟

آیا می توان با تشویق و تهدید او را از مسیر حق به سوی ظلم منحرف ساخت؟!

قرآن مجید می گوید هنگامی که گنهکاران نامه اعمال خود را می بینند فریادشان بلند می شود و می گویند:

مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا (۲)

این چه نامه ای است که هیچ گناه کوچک و بزرگی نیست مگر این که در آن ثبت است!

و به این ترتیب، موج نیرومندی از احساس

ص: ۲۴

---

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲- سوره کهف، آیه ۴۹.



مسئولیت در برابر هر کار، در اعماق روح انسان ایجاد می شود، که او را در برابر انحرافات و گمراهیها، ظلمها و تجاوزها کنترل می کند.

ص: ۲۵

- ۱- اگر بعد از این زندگی محدود و موقت دنیا، جهان دیگری نبود، چه می شد؟
- ۲- چرا گروهی از منکران مبدأ و معاد، دست به انتحار می زنند؟
- ۳- تفاوت دادگاه رستاخیز با دادگاههای این جهان چیست؟
- ۴- ایمان به معاد چه اثری روی عمل انسان می گذارد؟
- ۵- امیر مؤمنان علی علیه السلام با برادرش عقیل چه گفت؟ او چه می خواست و علی علیه السلام چه پاسخی به او داد؟

از آنجا که مسئله زندگی پس از مرگ و دادگاه عظیم رستاخیز برای انسانی که در محدوده این جهان زندانی است مطلب تازه ای به نظر می رسد، خداوند نمونه کوچکی از آن دادگاه را در همین دنیا به ما ارائه داده است که نامش دادگاه وجدان است؛ ولی فراموش نکنیم که گفتیم نمونه کوچکی از آن است.

بگذارید این مطلب را روشن تر بیان کنیم :

انسان در برابر اعمالی که انجام می دهد در چند دادگاه محاکمه می شود :

روشن ترین آن، همان دادگاههای معمولی بشری است، با تمام ضعفها و نارساییها و کمبودهایش.

گرچه وجود همین دادگاههای معمولی اثر قابل ملاحظه‌ای در تخفیف جرائم دارد، ولی اساس و پایه این دادگاهها چنان است که هرگز نمی‌توان از آنها انتظار اجرای عدالت کامل داشت.

زیرا اگر قوانین نادرست و قاضیان ناصالح به آن راه یابند که تکلیفش روشن است؛ رشوه خواریها، پارتی بازیها، روابط خصوصی، بازیهای سیاسی و هزار درد دیگر، چنان آن را از اثر می‌اندازند که باید گفت عدمش به وجود، چرا که وجودش عامل اجرای مقاصد شوم خودکامگان است! و اگر قوانین عادلانه و قاضیان آگاه و با تقوا باشند، باز هم بسیاری مجرمانی که می‌توانند آنچه‌شان ماهرانه عمل کنند که آثار جرمی از خود باقی نگذارند، یا آنچه‌شان پرونده سازی و صحنه سازی در دادگاه راه بیندازند که دست و بال قاضی را ببندند و قوانین را بی اثر سازند.

دادگاه دیگر، که از این حساب شده تر و دقیق تر است، دادگاه «مکافات عمل» است.

اعمال ما آثاری دارد که در کوتاه مدت یا دراز

مدت دامان ما را خواهد گرفت؛ به قول شاعر: «این جهان کوه است و فعل ما صدا»

اگر این یک حکم عمومی نباشد لاف در باره بسیاری صادق است.

حکومت‌هایی را دیدیم که بنای جور و ظلم و ستم گذاردند و هر چه از دستشان ساخته بود کردند، اما سرانجام در همان دامی که خود بافته بودند افتادند، و عکس‌العمل‌های اعمالشان دامانشان را گرفت و چنان سقوط کردند و نابود شدند که اثری از آنها جز لعن و نفرین باقی نماند. از آنجا که مکافات عمل همان روابط علت و معلول و پیوندهای عینی خارجی است، کمتر کسی می‌تواند با صحنه‌سازیها از چنگال آن‌ها رهایی یابد.

تنها نارسایی این دادگاه این است که عمومی و کلی و همگانی نیست، و به همین دلیل، ما را از دادگاه بزرگ رستاخیز بی‌نیاز نمی‌کند.

دادگاه درونی که دقیق‌تر و حساب‌شده‌تر است، دادگاه «وجدان» است.

در حقیقت همان‌گونه که منظومه شمس با آن

نظام شگرفش به صورت بسیار کوچکی در دل یک اتم خلاصه شده، می توان گفت که دادگاه قیامت نیز ماکت کوچکش در درون جان ماست.

زیرا در درون وجود انسان نیروی مرموزی است که فلاسفه آن را «عقل عملی» می نامند و قرآن مجید «نفس لوامه» اش می خواند و امروز از آن به «وجدان» تعبیر می کنند.

همین که کار خوب یا بدی از انسان سر بزند به سرعت این دادگاه تشکیل می شود و بدون سر و صدا، اما کاملاً جدی و اصولی، محاکمه را شروع می کند، و نتیجه حکمش را به صورت مجازاتها یا تشویقهای روانی به اجرا درمی آورد.

گاه آنچنان مجرمان را از درون شلاق می زند و تحت شکنجه روحی قرار می دهد که مرگ را با آغوش باز استقبال می کنند، و آن را بر زندگی ترجیح می دهند، و در وصیتنامه خود می نویسند اگر ما دست به خودکشی زدیم برای نجات از ناراحتی وجدان بود!

گاه در مقابل یک کار خوب، انسان را آنچنان

تشویق می کند که او را به وجد و سرور وامی دارد؛ آرامشی عمیق در درون جان احساس می کند؛ آرامشی بسیار دل انگیز و توصیف ناکردنی که لذت و شکوه آن در هیچ بیانی نمی گنجد.

این دادگاه عجایب و ویژگیهایی دارد :

۱- در این دادگاه، قاضی، شاهد و مجری حکم و تماشاچی همه یکی است؛ همان نیروی وجدان است که شهادت می دهد، قضاوت می کند و سپس آستین بالا می زند و حکم خود را اجرا می کند!

۲- برخلاف دادگاههای پر سر و صدای عادی که گاه یک محاکمه چندین سال به طول می انجامد، محاکمه این دادگاه برق آساست، و معمولاً نیاز به وقت و زمان ندارد، البته گاه برای ثابت شدن مدارک جرم و کنار رفتن پرده های غفلت از مقابل چشم دل، نیازمند به زمانی هست، ولی بعد از ارائه مدارک، صدور حکم، فوری و قطعی است.

۳- حکم این دادگاه یک مرحله ای است و از دادگاه استیناف و تجدید نظر و دیوان عالی و مانند آن در این جا خبری نیست.

ص: ۳۱

۴- این محکمه فقط کیفر نمی دهد، بلکه به وظیفه شناسان نیز پاداش می دهد؛ بنابراین، دادگاهی است که هم نیکان و هم بدان در آنجا محاکمه می شوند و به تناسب اعمالشان پاداش و کیفر می بینند.

۵- کیفرهای این دادگاه هیچ شباهتی با کیفرهای معمولی ندارد؛ در ظاهر، نه زندانی، و نه شلاق و نه چوبه دار، و یا جوخه آتشی، اما گاه چنان از درون می سوزاند و به زندان می افکند که دنیا با تمام وسعتش برای انسان تنگ می شود، تنگ تر از سلول انفرادی یک زندان مخوف و وحشتناک.

خلاصه، این دادگاه از نوع دادگاههای این جهان نیست که از نوع دادگاه رستاخیز است.

عظمت این دادگاه به اندازه ای است که قرآن به نام آن سوگند یاد کرده و در کنار دادگاه رستاخیزش نهاده، می گوید :

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ \* وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ \* أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ \* بَلَى قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (۱)

ص: ۳۲

---

۱- .سوره قیامت، آیات ۱ تا ۴.



سوگند به روز رستاخیز و سوگند به وجدان بیدار و سرزنش کننده، آیا انسان چنین می پندارد که استخوانهای پراکنده او را جمع آوری نمی کنیم، (چنین نیست)، قادریم که حتی انگشتان او (حتی خطوط سرانگشتانش را که معرف هر شخص است) همچون روز نخست بسازیم!

البته با تمام این اوصاف، این دادگاه نیز به حکم دنیایی بودنش نارسایی هایی دارد که ما را بی نیاز از دادگاه قیامت نمی کند؛ زیرا:

۱- قلمرو وجدان همه چیز را دربر نمی گیرد و متناسب قلمرو فکر و تشخیص انسان است.

۲- گاه انسان فریبکار ماهر حتی می تواند وجدان خود را فریب دهد و به اصطلاح بر سر وجدان خود کلاه بگذارد.

۳- گاه ندای وجدان در بعضی از گنهکاران آنقدر ضعیف می شود که به گوش آنها نمی رسد.

و از اینجا ضرورت دادگاه چهارم، دادگاه بزرگ عالم رستاخیز روشن می شود.

## فکر کنید و پاسخ دهید

۱- انسان در چند دادگاه - در واقع - محاکمه می شود؟

۲- دادگاههای معمولی چه مشخصاتی دارند؟

۳- ویژگیهای دادگاه مکافات عمل چیست؟

۴- دادگاه وجدان چه خصوصیتی دارد؟

۵- امتیازات و نارساییهای دادگاه وجدان را برشمرید.

ص: ۳۴

معمولاً می گویند خداشناسی در فطرت و سرشت آدمی است، و اگر به کاوش ضمیر آگاه و ناآگاه انسان پردازیم به ایمان و علاقه او به یک مبدأ ماوراءطبیعی که از روی علم و برنامه و هدف این جهان را آفریده است، دست می یابیم.

ولی این منحصر به مسئله «توحید و خداشناسی» نیست؛ تمام اصول و فروع اساسی دین باید در درون فطرت باشد، در غیر این صورت هماهنگی لازم میان دستگاه «تشریح» و «تکوین» حاصل نخواهد شد. (دقت کنید)

ما اگر سری به قلبمان بزنیم و اعماق روح و

جانمان را کاوش کنیم، این زمزمه را به گوش جان می شنویم که زندگی با مرگ پایان نمی گیرد، بلکه مرگ دریچه ای است به عالم بقاء!

برای پی بردن به این حقیقت باید به نکات زیر توجه کرد :

### ۱- عشق به بقاء

اگر به راستی، انسان برای فنا و نیستی آفریده شده، باید عاشق فنا باشد، و از مرگ در پایان عمر لذت ببرد، ولی می بینیم قیافه مرگ (به معنی نیستی) برای انسان در هیچ زمانی نه تنها خوش آیند نیست، بلکه با تمام وجودش از آن می گریزد.

دویدن دنبال عمر طولانی، پیدا کردن اکسیر جوانی، جستجوی آب حیات، هر کدام نشانه ای از این واقعیت است.

این عشق و علاقه به بقاء نشان می دهد که ما برای بقاء آفریده شده ایم، و اگر ما برای فنا آفریده شده بودیم، این عشق و علاقه معنی نداشت.

تمام عشقهای بنیادی که در درون ماست،

ص: ۳۶

وجود ما را تکمیل می کند، عشق به بقاء نیز تکمیل کننده وجود ماست.

فراموش نکنید ما بحث «معاد» را بعد از قبول وجود خداوند حکیم و دانا دنبال می کنیم؛ ما معتقدیم هر چه او در وجود ما آفریده است روی حساب است، و روی این جهت عشق و علاقه انسان به بقاء نیز باید حسابی داشته باشد و آن چیز جز وجود جهانی بعد از این جهان نمی تواند باشد.

## ۲- رستاخیز در میان اقوام گذشته

تاریخ بشر همان گونه که گواهی می دهد، مذهب به طور کلی در میان اقوام گذشته از قدیم ترین ایام وجود داشته، و این گواه بر اعتقاد راسخ انسان از قدیمی ترین ایام به «زندگی بعد از مرگ» نیز می باشد.

آثاری که از انسانهای قدیم حتی انسانهای قبل از تاریخ باقی مانده، مخصوصاً طرز ساختن قبور اموات، و چگونگی دفن مردگان، همگی گواه بر

این حقیقت است که آنها به زندگی بعد از مرگ ایمان داشته اند.

این عقیده ریشه دار را که همیشه در میان بشر بوده، نمی توان ساده پنداشت. و یا صرفاً یک عادت یا نتیجه یک تلقین دانست.

همیشه هنگامی که اعتقادی را به صورت ریشه دار و در طول تاریخ در جوامع انسانی می یابیم، باید آن را نشانه فطری بودنش بدانیم، زیرا تنها فطرت و سرشت است که می تواند در برابر گذشت زمان و تحولات اجتماعی و فکری مقاومت کند، و همچنان پا بر جا بماند، و گرنه عادات و رسوم و تلقینها با گذشت زمان به دست فراموشی سپرده می شوند.

پوشیدن فلان نوع لباس یک عادت است، یا جزء رسوم و آداب، لذا با تغییر محیط یا گذشت زمان دگرگون می شود.

اما عشق مادر به فرزند یک غریزه است، یک سرشت و نهاد است، لذا نه دگرگونی محیطها از شعله آن می کاهد، نه گذشت زمان گرد و غبار

ص: ۳۸

نسیان بر آن می‌باشد؛ و هرگونه کشش درونی به این صورت درآید، دلیل بر آن است که در فطرت و نهاد انسان قرار دارد.

هنگامی که دانشمندان می‌گویند «تحقیقات دقیقی نشان می‌دهد که طوایف نخستین بشر دارای نوعی مذهب بوده‌اند... زیرا مرده‌های خود را به وضع مخصوصی به خاک می‌سپردند، و ابزار کارشان را کنارشان می‌نهادند، و بدین طریق عقیده خود را به وجود دنیای دیگر به ثبوت می‌رسانند.» (۱) «ما به خوبی پی می‌بریم که این اقوام

زندگی بعد از مرگ را پذیرفته بودند، هر چند راه آن را به خطا می‌رفتند و چنین می‌پنداشتند که آن زندگی درست شبیه همین زندگی است و همان ابزار و ادوات را لازم دارد.

### ۳- وجود محکمه درونی به نام وجدان گواه

دیگری است بر فطری بودن معاد.

و چنان که سابقاً نیز گفتیم همه ما به خوبی

ص: ۳۹

---

۱- . جامعه شناسی «کنینگ»، صفحه ۱۹۲.

احساس می‌کنیم که دادگاهی در درونِ جان ما به اعمال ما رسیدگی می‌کند؛ در برابر نیکیه‌ها پاداش می‌دهد؛ آنچه‌آن احساس آرامش درونی می‌کنیم و روح ما لبریز از شادی و نشاط می‌شود که لذت آن را با هیچ بیان و قلمی نمی‌توان توصیف کرد؛ و در برابر کارهای زشت و مخصوصاً گناهان بزرگ آنچه‌آن مجازات می‌کند که زندگی را در کام انسان تلخ می‌نماید.

بسیار دیده شده است که افرادی پس از ارتکاب یک جنایت بزرگ مانند قتل و فرار کردن از چنگال عدالت، داوطلبانه آمده‌اند و خود را به دادگاه معرفی کرده و تسلیم چوبه‌دار نموده‌اند، و دلیل آن را رهایی از شکنجه و جدان ذکر کرده‌اند.

انسان با مشاهده این دادگاه درونی از خود سؤال می‌کند چگونه ممکن است من که موجود کوچکی هستم دارای چنین محکمه‌ای باشم اما عالم بزرگ و جهان آفرینش دادگاهی که متناسب آن است نداشته باشد!

و به این ترتیب، از سه راه، فطری بودن اعتقاد

ص: ۴۰



به معاد و زندگی پس از مرگ را می توان اثبات کرد :

از طریق عشق به بقاء.

از طریق وجود این ایمان در طول تاریخ بشر.

و از طریق وجود نمونه کوچک آن دادگاه بزرگ در درون جان انسان.

ص: ۴۱

۱- چگونه می توان امور فطری را از غیر فطری بازشناخت؟

۲- به چه دلیل انسان عشق به بقاء دارد، و این عشق به بقاء چگونه می تواند دلیل بر فطری بودن معاد باشد؟

۳- آیا اقوام پیشین نیز به معاد ایمان داشته اند؟

۴- چگونه محکمه وجدان، ما را تشویق یا مجازات می کند؟

۵- چه رابطه ای میان محکمه وجدان و دادگاه بزرگ قیامت وجود دارد؟

ص: ۴۲

اشاره

با کمی دقت در نظام جهان هستی و قوانین آفرینش می بینیم همه جا قانونی بر آن حکومت می کند و هر چیزی در جای خود قرار دارد.

در بدن انسان این نظام عادلانه به قدری ظریف پیاده شده که کوچک ترین تغییر و ناموزونی در آن سبب بیماری یا مرگ می گردد.

فی المثل در ساختمان چشم، قلب و مغز دقیقاً هر چیز به جای خویش است، و به اندازه لازم؛ این عدالت و نظم نه تنها در سازمان بدن انسان، که در کلّ عالم خلقت حکمفرماست، که :

«بالعدل قامت السموات والارض ؛ به وسیله

عدل آسمانها و زمین برپاست.»

یک اتم به قدری کوچک است که میلیونها از آن را می توان بر نوک سوزن جای داد، فکر کنید ساختمان آن چقدر باید دقیق و منظم باشد که میلیونها سال به حیات خود ادامه دهد.

این به خاطر همان عدالت و محاسبه فوق العاده دقیق نظام الکترونها و پروتونها است و هیچ دستگاه کوچک و بزرگ، از این نظام شگرف بیرون نیست.

آیا به راستی انسان یک موجود استثنایی است، یک وصله ناهم رنگ برای این جهان بزرگ است که باید آزاد باشد و هر بی نظمی و ظلم و بی عدالتی می خواهد مرتکب شود، یا در اینجا نکته ای نهفته است؟

### **اختیار و آزادی اراده**

حقیقت این است که انسان یک تفاوت اساسی با تمام موجودات جهان دارد و آن داشتن «آزادی اراده و اختیار» است.

ص: ۴۴

چرا خداوند انسان را آزاد آفریده و تصمیم گیری را به او واگذار کرده تا هر چه می خواهد انجام دهد؟

دلیلش این است که اگر او آزاد نمی بود تکامل نمی یافت، و این امتیاز بزرگ ضامن تکامل معنوی و اخلاقی اوست؛ مثلاً، اگر کسی را با فشار سرنیزه وادار به کمک کردن به مستضعفان و کارهایی که به سود جامعه است کنند، البته این کارهای خیر راه می افتد، ولی هیچ گونه تکامل اخلاقی و انسانی برای کسی که این کمک را کرده ایجاد نمی کند؛ در حالی که اگر با میل و اراده خود، یکصدم آن را بدهد، به همان اندازه در مسیر تکامل اخلاقی معنوی گام برداشته است.

بنابراین، نخستین شرط تکامل معنوی و اخلاقی، داشتن اختیار و آزادی اراده است که بشر با پای خود این راه بییماید نه به اضطرار، همچون عوامل اضطراری جهان طبیعت. و اگر خداوند این موهبت بزرگ را به انسان بخشیده به خاطر همین هدف عالی است.

ص: ۴۵

ولی این نعمت بزرگ همچون گلی است که خارهایی نیز در کنار آن می روید، و آن سوء استفاده افراد از این آزادی و آلوده شدن به ظلم و فساد و گناه است.

البته برای خدا هیچ مانعی نداشت که اگر انسانی دست به ظلم و ستم بیالاید، فوراً او را به چنان بلایی مبتلا سازد که دیگر فکر این کار به مغز او نیاید، دستش فلج شود، چشمش بی نور شود و زبانش از کار بیفتد.

درست است که در این صورت هیچ کس از آزادی سوء استفاده نمی کرد و به سراغ گناه نمی رفت، ولی این پرهیزگاری و تقوا در حقیقت جنبه اجباری داشت، و هیچ گونه افتخاری برای انسان محسوب نمی شد، بلکه از ترس مجازات شدید و سریع، فوری و بدون وقفه بود.

پس به هر حال، انسان باید آزاده باشد، و در برابر امتحانات گوناگون پروردگار قرار گیرد، و از مجازاتهای فوری - جز در موارد استثنایی - مصون باشد تا ارزش وجودی خود را نشان دهد.

ولی در اینجا یک مطلب باقی می ماند، و آن این که: اگر وضع به همین منوال بماند و هر کس راهی را انتخاب کند، قانون عدالت پروردگار که بر جهان هستی حاکم است نقض خواهد شد.

اینجاست که یقین می کنیم برای انسان دادگاه و محکمه ای تعیین شده که همگان بدون استثنا باید در آن حضور یابند و به جزای اعمال خود برسند و سهم خود را از عدالت عمومی جهان آفرینش دریافت دارند.

آیا ممکن است نمرودها و فرعونها و چنگیزها و قارونها، یک عمر به ظلم و ستم ادامه دهند و حساب و کتابی برای آنها در کار نباشد!

آیا ممکن است مجرمان و پرهیزگاران در کفه عدالت پروردگار یکسان باشند!

و به گفته قرآن: «أَفَجْعَلُ الْمُشْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ \* مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱)»؛ آیا کسانی را

که تسلیم در برابر قانون خدا و حق و عدالتند همچون مجرمان قرار دهیم! چگونه حکم می کنید!»

ص: ۴۷

و در جای دیگر می گوید: «أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ (۱)؛ آیا ممکن است پرهیزگاران را همچون

فاجران قرار دهیم!»

\* \* \*

درست است که محکمه وجدان مسئله مهمی است. و درست است که عکس عملهای گناه و ظلم و ستم و عواقب شوم بی عدالتیها گاه دامان خود انسان را می گیرد.

و نیز درست است که گروهی از بدکاران در این جهان به مکافات اعمال خویش می رسند و یا سهمی از آن را دریافت می دارند.

اما اگر درست دقت کنیم می بینیم هیچ یک از این امور سه گانه آنچنان عمومی و همگانی نیست که هر ظالم و گنهکاری را درست به اندازه ظلم و گنااهش کیفر بدهد، و هستند کسانی که از مجازات وجدان، و بازتابهای اعمال شوم خود و از چنگال مکافات عمل، فرار می کنند، یا به قدر کافی کیفر نمی شوند.

ص: ۴۸



باید برای این گونه افراد، و برای همگان محکمه و دادگاه عدلی باشد که سر سوزن کار نیک و بد در آنجا محاسبه شود، و گرنه اصل عدالت تأمین نخواهد شد.

بنابراین، قبول «وجود پروردگار» و «عدالت او» مساوی است با قبول وجود رستاخیز و سرای دیگر، و این دو هرگز از یکدیگر تفکیک نخواهند شد.

ص: ۴۹

## فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- چگونه آسمانها و زمین به وسیله عدل برپاست؟
- ۲- چرا به انسان موهبت «آزادی اراده و اختیار» داده شده است؟
- ۳- چه می شد اگر افراد بدکار فوراً در این جهان به مجازات سریع و شدید اعمال خویش می رسیدند؟
- ۴- چرا محکمه وجدان، و بازتابهای اعمال و مکافات عمل، ما را از دادگاه قیامت بی نیاز نمی سازد؟
- ۵- چه رابطه ای میان «عدالت پروردگار» و مسئله «معاد» است؟

ص: ۵۰

آیات قرآن به خوبی این حقیقت را نشان می دهد که بت پرستان و همچنین سایر کفار، نه تنها در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بلکه در اعصار دیگر نیز از مسئله معاد و زنده شدن بعد از مرگ تعجب می کردند و وحشت داشتند، و حتی آن را دلیلی بر جنون گوینده آن می شمردند و به یکدیگر می گفتند:

هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ \* أَفْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ (۱)

ص: ۵۱

آیا مردی را به شما نشان بدهیم که می گوید هنگامی که بدن شما به کلی متلاشی و در هر سو پراکنده شد، دوباره آفرینش جدیدی می یابید! آیا این مرد عمداً به خدا افترا بسته یا دیوانه است!

آری، آن روز بر اثر عدم دانش و کوتاهی افکار، عقیده به عالم پس از مرگ و زنده شدن مردگان یک نوع جنون یا تهمت بر خدا محسوب می شد، و اعتقاد به جوشش حیات از ماده بی جان، جنون آمیز تلقی می گردید.

ولی جالب این که قرآن در برابر این گونه افکار دست به استدلالات مختلفی زده که هم افراد عادی می توانند از آن استفاده کنند، و هم اندیشمندان بزرگ، هر کدام به میزان توانایی فکر خود.

گر چه شرح همه دلایل قرآن در این زمینه نیاز به تألیف کتاب مستقلی دارد، ولی گوشه هایی از آن را در اینجا می آوریم:

۱- گاهی قرآن به آنها می گوید شما همواره با چشم خود صحنه های معاد را در زندگی روزانه

می بینید که چگونه موجوداتی می میرند و بار دیگر زنده می شوند، باز هم از مسئله معاد در شک و تردید هستید!

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فُسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ الْاِنشُورُ(۱)

خداوند کسی است که امواج باد را مأموریت داد که ابرها را به حرکت درآورند، و به سوی سرزمین های مرده برانند، و به وسیله آن زمین مرده را زنده کنند، رستاخیز نیز چنین است.

در فصل زمستان نگاهی به چهره طبیعت می کنیم، همه جا بوی مرگ می دهد؛ درختان کاملاً از برگ و گل و میوه برهنه شده، و در ظاهر به صورت چوبی خشک برجای باقی مانده، نه گلی می خندد، نه شکوفه ای می شکفد و نه جنبش حیات در کوهها و صحراها به چشم می خورد.

فصل بهار فرا می رسد؛ هوا ملایم می شود؛ قطرات باران حیاتبخش نازل می گردد؛ یکمرتبه

ص: ۵۳

جنبشی در سراسر طبیعت آشکار می شود؛ گیاهان می رویند؛ درختان برگ می آورند؛ شکوفه ها و گل ها ظاهر می شوند؛ پرندگان بر شاخه های درختان جای می گیرند؛ و شور «محشر» به پا می شود!

اگر زندگی بعد از مرگ مفهوم نداشت، ما این صحنه را هر سال در برابر چشم خود نمی دیدیم؛ اگر زندگی بعد از مرگ امری محال، و سخنی جنون آمیز باشد، به صورت یک امر حسی در برابر چشمانمان تکرار نمی شود.

چه فرق می کند حیات زمین بعد از مرگ یا حیات انسان بعد از مُردن!

۲- گاهی نیز قرآن دست آنها را گرفته، به سوی آغاز آفرینش می برد، آفرینش نخستین را یادآور می شود، و در جواب آن مرد عرب بیابانی که قطعه استخوان پوسیده ای را به دست گرفته، خدمت پیامبر اسلام آورده و فریاد می زند: «ای محمد! چه کسی قادر است این استخوان پوسیده را زنده کند؟ به من بگو چه کسی می تواند؟!» و گمان می کند دلیل دندان شکنی بر ضدّ مسئله معاد به چنگ

آورده، قرآن به پیامبر دستور می دهد:

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ (۱)

بگو همان کسی که او را در آغاز (از ماده بی جان، از همین آب و خاک) آفرید، بار دیگر او را زنده می کند.

چه تفاوتی میان آغاز خلقت و آفرینش مجدد است!

و لذا در آیات دیگر در یک جمله بسیار کوتاه و پر معنی می گوید:

«كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ» (۲)

همان گونه که در آغاز آفریدیم باز می گردانیم.

۳- گاه رستاخیز «انرژیها» را در نظر آنها منعکس کرده، می گوید:

ببینید خداوندی که از درخت سبز و شجر اخضر، آتش می آفریند قادر است که انسانها را بعد از مرگ زنده کند! (۳)

ص: ۵۵

---

۱- .سوره یس، آیه ۷۹.

۲- .سوره انبیاء، آیه ۱۰۴.

۳- .سوره یس، آیه ۸۰: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ؛ همان کسی که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید و شما به وسیله آن، آتش می افروزید.»

هنگامی که در این تعبیر عجیب قرآن دقیق می شویم، و از علوم روز کمک می گیریم علم به ما می گوید: موقعی که چوب درختی را می سوزانیم و آتشی از آن به دست می آید، این حرارت و گرما همان انرژی و حرارت و نور آفتاب است که در طول سالیان دراز در آن ذخیره شده، ما خیال می کردیم آن نور و حرارت مرده و نابود شده، اما امروز می بینیم از نو جان می گیرد و لباس تازه ای از حیات در تن می پوشد.

آیا برای خداوندی که این قدرت را دارد که ده ها سال نور و حرارت آفتاب را در بدنه درختی ذخیره کند و در یک لحظه آنها را بیرون فرستد، تجدید حیات مردگان امر مشکلی است!<sup>(۱)</sup>

۴- گاه قدرت عظیم خدا را در پهنه آفرینش زمین و آسمان یادآور شده می گوید :

ص: ۵۶

---

۱- . توجه داشته باشید که از نظر علمی درختان سبز می توانند در برابر نور آفتاب گاز کربنیک را گرفته و تجزیه کنند، کربن را در خود نگاهدارند و اکسیژن آزاد کنند، و انرژی آفتاب را نیز همراه آن در خود ذخیره نمایند.



آیا خدایی که آسمانها و زمین را آفرید قادر نیست همانند آن را بیافریند! آری او بر این کار قادر است و او خلق کننده آگاه است، هر زمان چیزی را اراده کند به آن فرمان می دهد: موجود باش - آن هم موجود می شود!<sup>(۱)</sup>

کسانی که در این مسائل تردید می کردند افرادی بودند که فضای فکرشان از محیط کوچک خانه محقرشان فراتر نمی رفت، و گرنه می دانستند بازگشت مجدد ساده تر از آغاز خلقت است، و تجدید حیات مردگان در برابر قدرت خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده مسئله پیچیده ای نیست.

به هر حال می بینیم که قرآن با چه منطق مستدل و روشن به آنها که در مسئله معاد شک و تردید داشتند و حتی ادعای آن را دلیل بر جنون می پنداشتند پاسخ دندان شکن می دهد، و امکان معاد را به روشنی اثبات می کند که فقط گوشه ای از آن را در بالا آورده ایم.

ص: ۵۷

---

۱- .سوره یس، آیات ۸۱ و ۸۲.

## فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- چرا مشرکان از مسئله معاد تعجب می کردند؟
- ۲- چگونه صحنه معاد را در جهان گیاهان، همه ساله با چشم می بینیم؟
- ۳- قرآن در پاره ای از آیاتش زندگی دوران جنین را نشانه معاد می گیرد، چرا؟
- ۴- رستاخیز انرژیها چیست؟
- ۵- چرا قرآن روی «الشجر الاخضر» (درخت سبز) تکیه کرده است؟

ص: ۵۸

بسیاری سؤال می کنند خداوند ما را برای چه آفریده؟

و گاه از این فراتر می روند و می گویند: اصلاً فلسفه آفرینش این جهان بزرگ چیست؟

باغبان درخت را برای میوه می کارد، و زمین را برای محصولی شخم کرده و بذرافشانی می کند، باغبان آفرینش برای چه منظور ما را آفریده است؟

آیا خدا کمبود داشت که با آفرینش ما جبران می شد؟ در این صورت باید نیازمند باشد، نیاز داشتن با مقام پروردگار و بی نهایت بودن وجود او سازگار نیست!

در پاسخ این سؤال سخن بسیار است ولی در چند جمله می توان پاسخ روشنی را خلاصه کرد و آن این که :

اشتباه بزرگ این است که ما صفات خدا را با خودمان مقایسه کنیم.

ما چون موجود محدودی هستیم هر کاری را برای رفع کمبود می کنیم؛ درس می خوانیم، کمبود علم ما برطرف می شود. کار می کنیم که کمبود مالی نداشته باشیم. به سراغ بهداشت و درمان می رویم تا سلامت ما تأمین شود.

اما در مورد خداوند که وجودی است بی نهایت از هر نظر، اگر کاری انجام دهد باید هدف او را در بیرون وجود او جستجو کنیم؛ او خلق نمی کند تا سودی کند، بلکه هدف او این است «تا بر بندگان جودی کند.»

او آفتابی است پرفروغ و بی انتها، بی آن که نیازی داشته باشد نورافشانی می کند تا همگان از نور وجود او بهره مند شوند؛ این اقتضای ذات بی انتها و پرفیض اوست که دست موجودات را

ص: ۶۰

گرفته و در مسیر تکامل به پیش می برد.

آفرینش ما از عدم، خود یک گام برجسته تکاملی بود؛ فرستادن پیامبران و نزول کتب آسمانی و تعیین قوانین و برنامه ها، هر یک پایه ای برای این تکامل محسوب می شود.

-- این جهان دانشگاه بزرگی است و ما دانشجویان این دانشگاه. (۱)

-- این جهان مزرعه آماده ای است و ما کشاورزان این مزرعه. (۲)

-- این جهان تجارتخانه پرسودی است و ما تاجران این بازار. (۳)

ما چگونه می توانیم برای آفرینش بشر هدفی قائل نشویم در حالی که وقتی درست به اطراف خود نگاه می کنیم و ذره ذره موجودات را می نگریم هر کدام دارای هدفی است!

در کارگاه عجیب بدن ما هیچ دستگاهی بی هدف نیست حتی مژه های چشمان ما و گودی کف پا!

ص: ۶۱

---

۱- و ۲ و ۳. مضمون کلمات قصار علی علیه السلام در نهج البلاغه و حدیث معروف «الدنیا مزرعه الآخرة».

-۲

-۳

چگونه ممکن است ساختمان وجود ما هر ذره اش هدفی داشته باشد، اما مجموع وجود ما بی هدف باشد!

از وجود خودمان بیرون می آییم، و به جهان بزرگ می نگریم، هر دستگاهی را جداگانه دارای هدفی می بینیم؛ هدف از تابش آفتاب؛ هدف از بارش باران؛ هدف از ترکیب مخصوص هوا؛ ولی آیا ممکن است مجموع این جهان بی هدف باشد!

حقیقت این است که در دل این عالم پهناور گویی تابلوی بزرگی برای نشان دادن هدف نهایی نصب شده که گاه بر اثر عظمتش نمی توانیم آن را در لحظات نخستین ببینیم، و روی آن نوشته شده است «تربیت و تکامل».

\*\*\*

اکنون که به هدف آفرینش خود اجمالاً آشنا شدیم، سخن در اینجاست که آیا زندگی چند روزه دنیا با تمام مشکلات و گرفتاریها و ناکامیهایش می تواند هدف آفرینش ما باشد؟

فرض کنید من شصت سال در این دنیا زندگی

ص: ۶۲

کنم، همه روز از صبح تا شام برای به دست آوردن روزی تلاش نمایم، و شب خسته و وامانده به منزل بازگردم، و نتیجه اش این باشد که در طول عمرم چندین تُن غذا و آب مصرف کنم، و با زحمت و دردسر، خانه ای فراهم سازم، و بعد بگذارم و از این جهان بروم؛ آیا این هدف ارزش آن را دارد که مرا به این زندگی پر درد و رنج بخواند!

راستی اگر مهندسی، ساختمان عظیمی را در وسط بیابانی برپا کند و سالیان دراز در تکمیل و تنظیم آن بکوشد و تمام وسایل را در آن فراهم سازد و هنگامی که از او سؤال کنند منظورت چیست؟ بگوید: «هدفم این است که در تمام عمر این ساختمان، رهگذری از این راه بگذرد و یک ساعت در آن بیاساید!» آیا همه تعجب نخواهیم کرد و نخواهیم گفت: یک ساعت آسودن یک رهگذر، اینهمه تشکیلات و مقدمات و ذی المقدمات نمی خواهد!

\*\*\*

ص: ۶۳

به همین دلیل، آنها که عقیده به رستاخیز و زندگی پس از مرگ ندارند، زندگی این جهان را پوچ می دانند؛ و این سخن در کلمات مادیها زیاد به چشم می خورد که زندگی این جهان بی هدف است، حتی گاه افرادی از آنها دست به انتحار می زنند، چرا که از این زندگی مادی تکراری و بی هدف خسته شده اند.

چیزی که به زندگی هدف می دهد و آن را معقول و حکیمانه می کند، این است که مقدمه جهان دیگری باشد، و تحمل مشکلات این زندگی و چیدن اینهمه مقدمات برای آن، به خاطر استفاده در مسیر یک زندگی جاودان باشد.

در اینجا مثال جالبی سابقاً داشتیم و آن این که اگر جنینی که در شکم مادر است عقل و هوش کافی می داشت و به او می گفتند: بعد از این زندگی که تو در اینجا داری، خبری نیست؛ حتماً او به زندگی اش اعتراض می کرد و می گفت: «این چه معنی دارد من در این محیط زندانی باشم! خون بخورم و دست و پا بسته در گوشه ای بیفتم و بعد



هیچ! آفریدگار چه هدفی از این آفرینش داشت! اما اگر به او اطمینان دهند که این چند ماه یک مرحله زودگذر و دوران آمادگی برای یک زندگی نسبتاً طولانی در دنیاست؛ جهانی که نسبت به محیط جنین وسیع و پر نور و پر شکوه است؛ و نسبت به آن مواهب گوناگون دارد؛ در این موقع او قانع می شود که دوران جنینی مفهوم و هدف قابل ملاحظه ای دارد و به همین دلیل قابل تحمل است.

قرآن مجید می گوید:

وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ (۱)

شما زندگی این جهان را دانستید، چگونه متذکر نمی شوید (که بعد از آن جهان دیگری وجود دارد)!

خلاصه این که: این جهان با تمام وجودش فریاد می زند که بعد از آن، جهان دیگری است و گرنه لغو و بیهوده و بی معنی بود.

این سخن را از زبان قرآن مجید بشنوید، می فرماید:

ص: ۶۵

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱)

آیا شما گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما بازمی گردید!

اشاره به این که اگر «معاد» - که در قرآن از آن تعبیر به بازگشت به سوی خدا شده - در کار نبود، آفرینش انسان با بیهودگی مساوی بود.

نتیجه این که : فلسفه آفرینش می گوید: بعد از این جهان باید جهان دیگری وجود داشته باشد.

ص: ۶۶

---

۱- .سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

## فکر کنید و پاسخ دهید

۱- چرا نمی توان صفات خدا را با صفات خلق مقایسه کرد؟

۲- هدف از آفرینش ما چه بوده است؟

۳- آیا زندگی این جهان می تواند هدف آفرینش این انسان باشد؟

۴- مقایسه زندگی دوران جنینی با زندگی این جهان، چه چیزها به ما می آموزد؟

۵- قرآن چگونه از آفرینش این جهان بر وجود آخرت استدلال می کند؟

ص: ۶۷



هیچ کس نمی داند از چه زمانی انسان به فکر وجود «روح» افتاد.

همین قدر می توان گفت: انسان از آغاز فرقی میان خود و موجودات دیگر این جهان می دیده است، فرق میان او و سنگ و چوب و کوه و صحرا، و فرق میان او و حیوانات.

انسان حالت خواب را دیده بود، و همچنین حالت مرگ را، او می دید بی آن که جسم و ماده تغییری پیدا کند، دگرگونی عظیمی در وضع او به هنگام خواب و مرگ پیش می آید، و از همین جا فهمید که گوهر دیگری علاوه بر این جسم در

اختیار اوست.

و نیز می‌دید با حیوانات نیز فرق دارد، چرا که او در تصمیم‌گیریهایش آزادی و اختیار دارد، در حالی که حیوان حرکاتش غریزی و اجباری است.

مخصوصاً دیدن صحنه‌هایی در عالم خواب و در آن موقعی که دستگامهای بدن خاموش و در گوشه‌ای افتاده است گواهی می‌داد که نیروی مرموزی بر وجود او حاکم است که آن را «روح» نامید.

هنگامی که اندیشمندان بشر فلسفه را بنیان نهادند، «روح» به عنوان یک مسئله مهم فلسفی خود را در ردیف دیگر مسائل جای داد. از آن به بعد همه فلاسفه در باره آن اظهار نظر کردند، تا آنجا که به گفته بعضی از دانشمندان اسلامی در حدود «هزار قول و نظریه» پیرامون حقیقت روح و دیگر مسائل مربوط به آن اظهار شده است. سخن در اینجا بسیار است، اما مهم‌ترین مطلبی که دانستن آن لازم به نظر می‌رسد پاسخ این سؤال است که :

ص: ۷۰

آیا روح، مادی است یا غیر مادی؟ و به تعبیر دیگر، دارای استقلال است یا از خواص فیزیکی و شیمیایی مغز و سلسله اعصاب می باشد؟

جمعی از فلاسفه مادی اصرار دارند که روح و پدیده های روحی هم مادی هستند و از خواص سلولهای مغزی، و هنگامی که انسان می میرد روح نیز از میان می رود، همان گونه که اگر ساعتی را با ضربه چکش در هم بشکنیم کار کردن او نیز از بین خواهد رفت!

در مقابل این گروه، فلاسفه الهی هستند، و حتی جمعی از فلاسفه مادی، که برای روح اصالت قائلند، معتقدند با مرگ تن، روح نمی میرد و به حیات خود ادامه خواهد داد.

برای اثبات این مسئله یعنی اصالت و استقلال و بقای روح، دلایل فراوان و پیچیده ای اقامه کرده اند که ما در این مختصر بعضی از روشن ترین آنها را با عباراتی ساده و روان برای آگاهی جوانان عزیز مطرح می کنیم:

ص: ۷۱

## ۱- یک جهان بزرگ را در محیط کوچکی نمی توان جای داد

فرض کنید در کنار دریای عظیمی نشسته اید که در مجاورت آن کوهها سر به آسمان کشیده است؛ امواج خروشان و لرزان آب خود را بی مهابا بر صخره های ساحلی می کوبد و با خشم و شدت به دل دریا بازمی گردد.

صخره های عظیم دامنه کوهستان نشان می دهد که در بالای کوه چه خبر است! آسمان نیلگون نیز خیمه ای بر این کوه و دریا زده و هنگام شب شکوه و عظمت خود را نشان می دهد.

یک لحظه به این منظره نگاه می کنیم، سپس چشم بر هم گذارده صحنه ای را که دیده ایم در ذهن خود و با همان عظمت و مقیاس مجسم می کنیم.

بدون شک این نقشه ذهنی و این صحنه و خیال با این عظمت، محلی می خواهد؛ ممکن نیست در سلولهای کوچک مغزی نقش بندد، و گرنه باید یک نقشه وسیعی بر یک نقطه کوچک منطبق گردد، در حالی که ما آن نقشه را با تمام



عظمت در درون ذهن خود احساس می کنیم.

این نشان می دهد که غیر از جسم و سلولهای مغزی، گوهر دیگری داریم که می تواند هر نقشه ای را با هر عظمتی و با هر مقیاسی در خود منعکس کند؛ مسلماً این گوهر باید ماورای جهان ماده باشد، چرا که در جهان ماده چنین چیزی را نمی یابیم.

## ۲- خاصیت برون نمایی روح

ما خواص فیزیکی و شیمیایی زیادی در وجود خودمان سراغ داریم، حرکات معده و قلب، جنبه فیزیکی دارد، اما تأثیرات ترشحات بزاق و عصیر معده روی غذا یک عامل شیمیایی است، و نظیر این عوامل در سرتاسر جسم ما فراوان است.

اگر روح و اندیشه و فکر، همه مادی و از خواص فیزیکی و شیمیایی سلولهای مغزی است، پس چرا میان آن و سایر خواص جسمانی ما فرق بسیار بزرگی وجود دارد؟

فکر و اندیشه و روح ما را به جهان بیرون

ص: ۷۳

ارتباط و پیوند می دهد، و از آنچه در اطرافمان می گذرد آگاه می سازد، اما خواص شیمیایی بزاق و عصیر معده و حرکات فیزیکی چشم و زبان و قلب ما هرگز چنین حالتی را ندارد.

به تعبیر دیگر، ما به خوبی احساس می کنیم با جهان بیرون وجودمان مربوط هستیم، و از مسایل آن آگاه هستیم، آیا جهان بیرون به درون ما می آید؟ مسلماً نه، پس مسئله چیست؟

حتماً نقشه آن پیش ما می آید که با استفاده از خاصیت برون نمایی روح به جهان بیرون وجود خود پی می بریم، و این خاصیت در هیچ یک از پ- دیده های فیزیکی و شیمیایی بدن م- وجود ندارد. (دقت کنید)

باز به تعبیر دیگر، برای آگاهی از موجودات خارجی و عینی یک نوع احاطه بر آنها لازم است، این احاطه، کار سلولهای مغزی نیست، سلولهای مغزی تنها می توانند از خارج متأثر شوند، همان گونه که سایر سلولهای بدن متأثر می شوند.

این تفاوت نشان می دهد که غیر از تغییرات

فیزیکی و شیمیایی بدن، حقیقت دیگری در اینجا وجود دارد که ما را بر خارج وجودمان محیط می سازد، این چیزی جز روح نیست، حقیقتی که فراتر از جهان ماده و خواص ماده است.

### ۳- دلایل تجربی اصالت و استقلال روح

خوشبختانه امروز دانشمندان از طرق مختلف علمی و تجربی اصالت و استقلال روح را ثابت کرده اند و پاسخ دندان شکن محکمی برای منکران استقلال روح و تمام کسانی که آن را از خواص ماده و تابع آن می دانند فراهم آورده اند :

۱- خوابهای مغناطیسی (هیپنوتیسم و مانیتیسیم) از جمله این دلایل زنده است که در طی آزمایشهای بسیار زیاد به ثبوت رسیده و بسیاری آن را دیده اند و برای آنها که ندیده اند شرح کوتاهی لازم است و آن این که :

افرادی با روشهای مختلف علمی توسط کسانی به خواب می روند؛ خواب کننده (عامل)، شخص خواب رونده را که «مدیوم» می نامند از

طریق تلقینی و تمرکز فکر و نیروی مغناطیسی چشم و مانند آن در خواب عمیقی فرو می برد، اما نه همچون خوابهای عادی، بلکه خوابی که می تواند با او رابطه برقرار سازد، سخن بگوید و از او جواب بشنود.

در همین حال، روح او را به نقاط مختلفی می فرستد، و گاه خبرهای تازه ای با خود می آورد، و از مسایلی که در حال عادی اطلاعی نداشت، اطلاع می یابد.

گاه به غیر از زبان مادری اش که هرگز با آن آشنا نبوده در حال خواب مغناطیسی سخن می گوید.

گاه مسایل پیچیده ریاضی را در آن حال حل می کند.

گاه مطالبی را روی الواحی که درون صندوق قرار داده اند و در آن را محکم بسته اند می نویسند.

و حتی گاه ارواح به صورت شیخ ها و سایه های روشنی در این گونه جلسات ظاهر می شوند که ما شرح آن را در کتاب «ارتباط با ارواح» آورده ایم.

۲- «اسپری تیسیم» یا «ارتباط با ارواح» بعد از

مرگ، یکی دیگر از نشانه های اصالت و استقلال روح است.

هم اکنون جمعیت‌های روحیون در سراسر جهان وجود دارند که به گفته دانشمند مصری «فرید وجدی» در حدود سیصد مجله و روزنامه از طرف آنها در سراسر جهان انتشار می یابد؛ افراد سرشناسی از شخصیت‌های مختلف در جلسات آنها شرکت می کنند، و در حضور آنها ارتباط با ارواح برقرار می شود، و کارهای خارق العاده ای انجام می گیرد.

گرچه گروهی از شیادان بدون هیچ گونه اطلاع و آگاهی از مسئله ارتباط با ارواح، برای کلاهبرداری از مردم، مدعی علم ارتباط با ارواحند و از این راه سوءاستفاده فراوان کرده اند، اما این سوءاستفاده ها مانع از آن نخواهد بود که واقعیتی در این میان وجود دارد، واقعیتی که محققان بزرگ به آن معترفند، و آن امکان ارتباط با ارواح است.<sup>(۱)</sup>

ص: ۷۷

---

۱- . برای توضیح بیشتر به کتاب «ارتباط با ارواح» و کتاب «معاد و جهان پس از مرگ» مراجعه فرمایید.

همه اینها دلیل بر اصالت و استقلال روح آدمی و بقای آن بعد از مرگ است، و گامی است مؤثر به سوی معاد و زندگی پس از مرگ.

۳- رؤیاهایی که ما می بینیم و صحنه هایی که در عالم خواب در نظر ما مجسم می شود و گاهی پرده از روی حوادث آینده برمی دارد و مسایل پنهانی را گاه آشکار می سازد، آنچنان که نمی توان آن را حمل بر تصادف و اتفاق کرد دلیل دیگری بر اصالت و استقلال روح است.

غالب افراد در زندگی خود نمونه هایی از رؤیاهای صادق را سراغ دارند و شنیده اند که چگونه خوابی را که فلان دوست و آشنا دیده عیناً و بدون کم و زیاد بعد از مدتی تعبیر شده است به طوری که نشان می دهد روح انسان با عوالم دیگری در حالت خواب در ارتباط است و گاه حوادث آینده را می بیند.

مجموع این امور به خوبی نشان می دهد که روح مادی نیست و خاصیت فیزیکی و شیمیایی مغز انسان نمی باشد، بلکه حقیقتی است ماورای

ص: ۷۸

طبیعی که با مرگ این بدن از بین نمی رود و این خود راه را برای اثبات مسئله معاد و عالم پس از مرگ، هموار می سازد.

ص: ۷۹

۱- فرق میان فلاسفه الهی و گروهی از مادیین در مسئله روح چیست؟

۲- منظور از عدم انطباق بزرگ بر کوچک که از دلایل اصالت روح است، چیست؟

۳- از خواب مغناطیسی چه می دانید؟

۴- منظور از ارتباط با ارواح چیست؟

۵- چگونه رؤیاهای صادقه دلیل بر اصالت و استقلال روح است؟



### اشاره

از سؤالات مهمی که در بحث معاد مطرح است این است که آیا معاد تنها جنبه «روحانی» دارد، و یا جسم و بدن انسان نیز در جهان دیگر بازمی‌گردد، و انسان با همین روح و جسمی که در دنیا دارد، تنها در سطحی برتر و بالاتر، به زندگی جدید ادامه می‌دهد؟

جمعی از فلاسفه پیشین تنها به معاد روحانی معتقد بودند و جسم را مرکبی می‌دانستند که تنها در این دنیا با انسان است و بعد از مرگ از آن بی‌نیاز می‌شود، و آن را رها می‌سازد و به عالم ارواح می‌شتابد.

ص: ۸۱

ولی عقیده علمای بزرگ اسلام و بسیاری از فلاسفه این است که معاد در هر دو جنبه یعنی «روحانی» و «جسمانی» صورت می گیرد. درست است که این جسم خاک می شود، و این خاک در زمین پراکنده و گم خواهد شد، ولی خداوند قادر و عالم، تمام این ذرات را در رستاخیز جمع آوری کرده، لباس حیات جدیدی بر آنها می پوشاند؛ و از این موضوع تعبیر به «معاد جسمانی» می کنند؛ زیرا بازگشت روح را مسلم گرفته اند و چون گفت و گو تنها در بازگشت جسم است، این نام برای این عقیده انتخاب شده است.

به هر حال، تمام آیاتی که در قرآن در باره معاد سخن می گوید - و این آیات بسیار فراوان و متنوع است - هم روی «معاد جسمانی» تکیه دارد.

### شواهد قرآنی معاد جسمانی

-- سابقاً خواندیم که چگونه مرد عرب بیابانی استخوان پوسیده ای را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آورد و می گوید: چه کسی می تواند این را زنده کند؟ و

ص: ۸۲

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فرمان خدا پاسخ می گوید: همان کسی که روز نخست آن را آفرید؛ همان کسی که آسمان و زمین را ایجاد کرده و از درون درخت سبز آتش بیرون می فرستد؛ که آیات آن در آخر سوره «یس» آمده است.

-- قرآن در جای دیگر می گوید: «شما در قیامت از قبرها خارج می شوید!» (۱)

و می دانیم قبرها جای جسمهایی است که خاک شده نه محل ارواح.

-- اصولاً تمام تعجب منکران معاد در این بود که می گفتند: چگونه وقتی ما خاک شدیم، و خاکهای ما پراکنده گشت، دوباره به زندگی بازمی گردیم (وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَأَنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ) (۲)؟ و قرآن به آنها پاسخ می گوید که خداوند

قادری که خلقت نخستین را ایجاد کرد، توانایی بر این کار را دارد!

«آیا ندیدند خداوند چگونه آفرینش را ایجاد

ص: ۸۳

---

۱- . سوره یاسین، آیه ۵۱، و سوره قمر، آیه ۷.

۲- . سوره سجده، آیه ۱۰.

کرد، همین گونه آن را تجدید می کند، این بر خداوند آسان است!<sup>(۱)</sup>»

-- عرب جاهلی می گفت: «چگونه این مرد به شما وعده می دهد که وقتی مردید و خاک شدید بار دیگر به زندگی باز می گردید!<sup>(۲)</sup>»

همه این تعبیرات قرآن و آیات دیگر به روشنی نشان می دهد که پیامبر اسلام همه جا سخن از «معاد جسمانی» مطرح می کرد، و تعجب مشرکان کوتاه بین نیز از همین نظر بود. و چنان که دیدیم قرآن نمونه هایی از همین معاد جسمانی را که در جهان گیاهان و مانند آن به چشم می خورد، برای آنها تشریح می کند و آفرینش نخستین و قدرت خدا را شاهد می آورد.

بنابراین، ممکن نیست کسی مسلمان باشد و کمترین آگاهی از قرآن داشته باشد و معاد جسمانی را انکار کند؛ انکار معاد جسمانی از نظر قرآن مساوی است با انکار اصل معاد.

ص: ۸۴

---

۱- .سوره عنکبوت، آیه ۱۹.

۲- .سوره مؤمنون، آیه ۳۵.

از این گذشته، عقل می گوید روح و بدن دو حقیقت جدا از هم نیستند؛ در عین استقلال، ارتباط و پیوند با هم دارند؛ با هم پرورش می یابند و با هم تکامل پیدا می کنند؛ و مسلماً برای ادامه حیات جاویدان به یکدیگر نیازمندند؛ اگر در دوران برزخ (فاصله میان دنیا و آخرت) مدتی از هم دور بمانند، برای همیشه این امر امکان پذیر نیست، همان گونه که جسم بدون روح ناقص است، روح بدون جسم نیز نقصان دارد؛ روح فرمانده و عامل حرکت است و بدن فرمانبر و ابزار کار، هیچ فرماندهی از فرمانبر و هیچ هنرمندی از ابزار کار بی نیاز نیست.

منتها، روح در رستاخیز چون در سطحی بالاتر از این جهان قرار می گیرد، به همان نسبت باید جسم او نیز تکامل یابد، و چنین هم خواهد شد؛ یعنی، جسم انسان در قیامت از فرسودگی و عیوب این جهان و نقصها و کمبودها خالی خواهد بود.

به هر حال، جسم و روح همزاد یکدیگر و مکمل هم می باشند، و معاد نمی تواند تنها جنبه روحانی با جنبه جسمانی داشته باشد. به تعبیر دیگر، مطالعه در وضع پیدایش جسم و روح و ارتباط و پیوند آنها با یکدیگر دلیل روشنی است بر این که معاد باید در هر دو جنبه صورت گیرد.

از سوی دیگر، قانون عدالت نیز می گوید باید معاد در هر دو جنبه باشد، چه این که اگر انسان گناهی کرده با این روح و جسم انجام داده، و اگر کار نیکی از او سر زده با این روح و جسم بوده است؛ بنابراین، کیفر و پاداش او نیز باید برای همین روح و جسم باشد که اگر تنها جسم بازگردد یا تنها روح، قانون عدالت اجرا نشده است.

### سؤالات پیرامون معاد جسمانی

دانشمندان در اینجا سؤالات متعددی مطرح کرده اند که طرح بعضی از آنها برای تکمیل بحثها لازم به نظر می رسد :

۱- طبق تحقیقات دانشمندان علوم طبیعی، بدن

ص: ۸۶

انسان در طول عمر چندین بار عوض می شود؛ درست به استخر آبی می ماند که از یک سو آب به آن وارد شود، و از سوی دیگر آهسته آهسته خارج گردد؛ بدیهی است بعد از مدتی تمام آب این استخر عوض می گردد.

این امر در مورد بدن انسان احتمالاً در هر ۷ سال یک بار صورت می گیرد؛ بنابراین، ما در طول عمرمان، چندین بار عوض می شویم!

اکنون این سؤال پیش می آید که از میان این بدنها، کدام باز می گردد؟

در پاسخ می گوئیم: آخرین بدن، همان گونه که در آیات فوق خواندیم که خداوند انسانها را از همان استخوانهای پوسیده و خاک شده آفرینش نو می دهد، و مفهوم این سخن آن است که آخرین بدن باز می گردد؛ همچنین برانگیخته شدن از قبرها مفهومی بازگشت آخرین بدن است.

ولی نکته مهم اینجاست که آخرین بدن آثار و خواص تمام بدنهایی را که انسان در طول عمر دارد، در خود حفظ می کند.

به تعبیر دیگر، بدنهایی که تدریجاً از بین می روند تمام آثار و خواص و ویژگیهایی را که دارند به بدن آینده منتقل می سازند؛ بنابراین، آخرین بدن وارث تمام صفات این بدنهاست، و می تواند طبق قانون عدالت ثواب و کیفر را پذیرا گردد.

۲- بعضی می گویند هنگامی که ما خاک می شویم و ذرات ما جزء گیاه یا میوه ای گردد، و در نتیجه جزء بدن انسان دیگری شود، در روز قیامت تکلیف چه خواهد شد؟ (این همان چیزی است که در فلسفه و کلام به عنوان «شبهه آکل و مأکول» از آن یاد می کنند.)

گرچه پاسخ این سؤال بحث فراوانی دارد، ولی ما می کوشیم در این عبارت کوتاه به مقدار لازم، در اینجا بحث کنیم.

در پاسخ این سؤال می گوئیم مسلماً ذراتی که از بدن یک انسان خاک شده و جزء بدن انسان دیگری گردیده است، به بدن نخستین بازمی گردد (آیات گذشته نیز به وضوح شاهد این مدعاست).

تنها مشکلی که در اینجا به نظر می رسد این



است که بدن دوم ناقص می شود.

ولی باید گفت: ناقص نمی شود، بلکه کوچک می شود، چون این ذرات در تمام بدن پراکنده شده بود، هنگامی که از آن گرفته شود به همان نسبت لاغر و کوچک می گردد.

بنابراین، نه بدن اول از میان می رود و نه بدن دوم، تنها چیزی که در اینجا وجود دارد، کوچک شدن بدن دوم است و این هرگز مشکلی ایجاد نمی کند؛ زیرا می دانیم به هنگام رستاخیز بدنهای انسانها تکامل می یابد، و نقصها و کمبودها برطرف می شود؛ درست همان گونه که یک کودک رشد می کند، و یا انسان مجروحی گوشت نو بیرون می آورد و شخصیت او دگرگون نمی گردد، بدنهای ناقص و کوچک در قیامت که عالم کمال است به صورت کاملی محشور می شود.

و به این ترتیب مشکلی در این زمینه باقی نمی ماند. (دقت کنید - برای توضیح بیشتر به کتاب معاد و جهان پس از مرگ مراجعه کنید.)

ص: ۸۹

## فکر کنید و پاسخ دهید

۱- معاد جسمانی یعنی چه؟

۲- منکران معاد جسمانی چه می گفتند و قرآن چگونه به آنها جواب می دهد؟

۳- استدلال عقلی برای معاد جسمانی چیست؟

۴- چه ارتباطی بین معاد جسمانی و قانون عدالت است؟

۵- شبهه «آکل و مأکول» یعنی چه و چه پاسخی دارد؟

ص: ۹۰

بسیاری از خود می پرسند آیا عالم پس از مرگ، درست مانند این جهان است، یا با آن تفاوت هایی دارد؟ نعمتهایش، کفرهایش و خلاصه نظام و قوانینی که بر آن حاکم است همانند این جهان می باشد؟

در پاسخ باید با صراحت گفت: شواهد بسیاری در دست داریم که نشان می دهد آن جهان با این جهان فرق بسیار زیادی دارد، تا آنجا که آنچه از قیامت در این جهان می دانیم همانند شبحی است که از دور می بینیم.

بهتر این است از همان مثال «جنین» استفاده

کنیم: همان قدر که میان «عالم جنین» با این «دنیا» فاصله است، میان این «جهان» با «جهان دیگر» فاصله وجود دارد، یا بیشتر.

اگر بچه ای که در عالم جنین قرار دارد عقل و هوش می داشت و می خواست تصویر صحیحی از دنیای بیرون، از آسمان و زمین، ماه و خورشید و ستارگان، کوهها و جنگلها و دریاها، داشته باشد، مسلماً به هیچ وجه نمی توانست.

برای کودکی که در عالم جنین است و جز محیط بسیار محدود شکم مادر را ندیده، ماه و خورشید و دریا و امواج و طوفان و نسیم و گلها و زیباییهای این جهان اصلاً مفهومی ندارد؛ تمام کتاب لغت او در چند کلمه خلاصه می شود، و هر گاه کسی از بیرون شکم مادر فرضاً بتواند با او سخن بگوید هرگز نمی تواند مفهوم سخنان او را درک کند.

تفاوت محدودیت این جهان با وسعت جهان دیگر به همین نسبت یا بیشتر است؛ بنابراین، ما هرگز قادر نخواهیم بود از نعمتها و مواهب جهان

دیگر و بهشت برین، آنچنان که هست، با خبر شویم.

لذا در حدیثی می خوانیم:

فِیْهَا مَا لَا عَیْنَ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَی قَلْبِ بَشَرٍ

در بهشت نعمتهایی است که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به مغز کسی خطور نکرده است!

و قرآن مجید همین معنی را بایبان دیگری بازگو می کند:

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱)

هیچ کس نمی داند چه نعمتهایی که موجب روشنی چشمهاست در آنجا برای او پنهان داشته شده، نعمتهایی که پاداش اعمالی است که انجام می دادند.

نظامات حاکم بر آن جهان نیز تفاوت زیادی با این جهان دارد؛ مثلاً، در دادگاه قیامت گواهان

ص: ۹۳

اعمال انسان دست و پای او، و پوست تن او، و حتی زمینی که بر آن گناه یا ثواب کردند می باشد:

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱)

امروز بر دهان آنها مهر می نهیم و دستها و پاهای آنها کارهایی را که انجام می دادند بازگو می کنند!

وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ (۲)

به پوستهای تنشان می گویند چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ آنها می گویند: خدایی که هر موجودی را به نطق آورده، ما را به نطق آورده است (تا حقایق را بازگو کنیم).

البته یک روز تصور این مسایل مشکل بود، اما با نمونه هایی که با پیشرفت علوم، از ضبط صحنه ها و ضبط اصوات مشاهده می کنیم دیگر جای تعجب نیست.

به هر حال، گرچه در باره نعمتهای جهان دیگر

ص: ۹۴

---

۱- .سوره یاسین، آیه ۶۵.

۲- .سوره فصلت، آیه ۲۱.

تنها شبیحی از دور می بینیم و به وسعت و اهمیت و ویژگی آن نمی توانیم واقف شویم، اما این قدر می دانیم که نعمتهای آن جهان - و همچنین کیفرهایش - هم جنبه جسمانی دارد هم روحانی؛ چرا که معاد دارای هر دو جنبه است و طبعاً باید پاداش و کیفر نیز دو بُعدی باشد؛ یعنی، همان گونه که در بُعد مادی و جسمانی می فرماید:

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ... وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱)

به کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند بشارت ده که برای آنها باغهایی از بهشت است که نهرها از زیر درختانش جاری است... و همسرانی پاکیزه دارند و جاودانه در بهشت خواهند ماند.

در مورد نعمتهای معنوی نیز چنین می گوید:

وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ (۲)

ص: ۹۵

---

۱- .سوره بقره، آیه ۲۵.

۲- .سوره توبه، آیه ۷۲.

خشنودی خدا و رضایت پروردگار که شامل حال بهشتیان می شود از همه این نعمت ها برتر و بالاتر است!

آری، بهشتیان از این احساس که خدا از آنها راضی است و پروردگارشان آنان را پذیرفته است چنان احساس شادی و لذت می کنند که با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. در مورد دوزخیان نیز علاوه بر آتش و عذابهای جسمانی، خشم و غضب پروردگار و ناخشنودی خداوند که شامل حال آنهاست، از هر شکنجه ای بدتر است.

## تجسم اعمال

قابل توجه این که از آیات بسیاری از قرآن استفاده می شود که در رستاخیز، اعمال ما زنده می شود، و در صورتهای مختلفی با ما خواهد بود، و یکی از بخشهای مهم پاداش و کیفر همین تجسم اعمال است.

ظلم و بیدادگری به شکل ابری سیاه و ظلمانی اطراف ما را فرا خواهد گرفت، چنان که در حدیثی

ص: ۹۶



از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

الظلم هو الظلمات يوم القيامة.

-- اموال نامشروع یتیمان به صورت شعله های آتش ما را فرو می گیرد. (۱)

-- و ایمان به صورت نور و روشنایی اطراف ما را روشن می کند. (۲)

-- رباخوارانی که با عمل زشت و ننگین خود تعادل اقتصادی جامعه را بر هم زده بودند، همچون بیماران مصروعی خواهند بود که به هنگام برخاستن قادر به حفظ تعادل خود نیستند؛ گاهی زمین می خورند و گاه برمی خیزند. (۳)

-- اموالی که محترکان و بخیلان ثروت اندوز روی هم گذاردند و حقوق محرومان از آن نپرداختند طوق سنگینی بر گردن آنها می شود، به گونه ای که قدرت بر حرکت نخواهند داشت. (۴)

و همچنین سایر اعمال هر کدام به صورت مناسبی مجسم می گردد.

می دانیم علم و دانش امروز می گوید چیزی در

ص: ۹۷

---

۱- . سوره نساء، آیه ۱۰.

۲- . سوره حدید، آیه ۱۲.

۳- . سوره بقره، آیه ۲۷۵.

۴- . سوره آل عمران، آیه ۱۸۰.

جهان نابود نمی شود، ماده و انرژی دائماً تغییر شکل و صورت می دهد، بی آنکه هرگز از بین برود؛ افعال و اعمال ما که از این دو خارج نیستند به حکم این قانون به طور جاودانی می مانند، هر چند شکل آنها عوض شود.

قرآن مجید در عبارت کوتاه و تکان دهنده ای در باره قیامت می گوید:

وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا (۱)

مردم اعمال خود را در آنجا حاضر می بینند.

و در واقع هر چه می کشند از دست اعمال خود می کشند، و لذا بلافاصله در ذیل همان آیه می افزاید:

وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (۲)

خدای تو به هیچ کس ظلم و ستم نمی کند.

در جای دیگر قرآن در باره روز قیامت می خوانیم:

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ

مردم در آن روز گروه گروه محشور می شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود.

ص: ۹۸

---

۱- و ۲. سوره کهف، آیه ۴۹.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۱)

هر کس به اندازه سنگینی ذره ای کار نیک انجام داده آن را خواهد دید و هر کس به اندازه سنگینی ذره ای کار بد انجام داده او نیز آن را مشاهده خواهد کرد.

دقت کنید که می گوید خود آن اعمال را خواهد دید.

توجه به این حقیقت که اعمال ما از کوچک و بزرگ، نیک و بد، در این جهان ثابت و محفوظ می ماند و از بین نمی رود، و در رستخیز همه جا با ما خواهد بود، می تواند هشدار به همگان باشد، تا در برابر زشتیها و بدیها محتاط و سخت گیر باشیم، و نسبت به نیکیها علاقمند و وفادار.

عجیب این که امروز نیز دستگاههایی اختراع شده که می تواند گوشه ای از این مسئله را در همین دنیا برای ما مجسم کند :

یکی از دانشمندان می نویسد: امروز توانسته اند

ص: ۹۹

---

۱- .سوره زلزال، آیات ۶ و ۷ و ۸.

امواج صوتی کوزه گران مصری دوهزار سال پیش را منعکس کنند، به طوری که قابل شنیدن باشد، زیرا در موزه های مصر کوزه هایی از دو هزار سال قبل باقی مانده که به هنگام ساختن آنها با چرخ های مخصوص و به وسیله دستها، امواج صوتی کارگران در بدنه کوزه ها نقش بسته و امروز توانسته اند آن امواج را از نو زنده کنند، به طوری که ما با گوش خود آن را بشنویم!<sup>(۱)</sup>

به هر حال، بسیاری از سؤالاتی که در مورد مسئله معاد و جاودانگی پاداش نیکوکاران و کیفر بدکاران در قرآن مجید آمده است، با توجه به همین «تجسم اعمال» و با توجه به این که هر عمل خوب و بدی در روح و جان ما اثر می گذارد و آن اثر همیشه با ما خواهد بود، پاسخ گفته می شود.

«پایان»

قم - حوزه علمیه - ناصر مکارم شیرازی

ص: ۱۰۰

---

۱- . از کتاب «راه طی شده».

- ۱- آیا زندگی انسان در رستاخیز از هر جهت شبیه این دنیاست؟
- ۲- آیا ما می‌توانیم دقیقاً پاداشها و کیفرهای قیامت را در این دنیا درک کنیم؟
- ۳- آیا نعمتهای بهشتی و عذاب دوزخ، تنها جنبه جسمانی دارد؟
- ۴- منظور از تجسم اعمال چیست و چگونه قرآن بر آن دلالت دارد؟
- ۵- عقیده بر تجسم اعمال، چه مشکلاتی را در مبحث معاد پاسخ می‌گوید؟

تقاضای ناشر

برای هرگونه پیشنهاد در مورد این کتاب

با نشانی زیر مکاتبه فرمایید

:

قم - خیابان شهدا - پلاک ۶۲۲

انتشارات نسل جوان

ص: ۱۰۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه



بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

